



وقف در آینه شعر و ادب

*رضا بابایی

چکیده:

وقف را از جنبه‌ها و زمینه‌های گوناگون می‌توان بررسیید و در کانون توجه قرار داد. نوشتار حاضر، می‌کوشد وقف را از پنجره زبان و ادب فارسی به تماشا بنشیند. از این رو پس از مقدمه و تبیین اجمالی جایگاه وقف در فرهنگ ایرانی و اسلامی، به معانی وقف در ذهن و زبان گویندگان فارسی می‌پردازد. در این بررسی مختصر، نخست معنای حقیقی وقف یادآوری می‌شود و سپس معانی مجازی وقف در ادب فارسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نقد آسیب‌شناختی «وقف» در نظم و نثر فارسی، بخش دیگری از این نوشتار است.

کلید واژه‌ها:

وقف، شعر، ادبیات فارسی، دیوان شعرا، حافظ، سعدی، عطار، مولوی.
* نویسنده و رییس انجمن اهل قلم حوزه.

پیشگفتار

وقف، اگرچه یک اصطلاح فقهی و حقوقی است و تعریف مشخصی دارد، از مضامین شعری و مقولات فرهنگی نیز شمرده می‌شود. وقف، گاهی در معنای لغوی و گاهی با اشاره به آثار اجتماعی آن و گاهی با نظر به ماهیت فقهی و تاریخی آن، به کار می‌رود و در این کاربردها به ابعاد مختلف آن توجه می‌شود. بدین رو بازبینی این پدیدهٔ دینی که جزء واقعیت‌های اجتماعی نیز محسوب می‌شود، روشنگر و دیده‌گشا است. اگر از منظر نشانه‌شناسی **semiology** به کاربرد این کلمه در موضوعات مختلف عرفی و اجتماعی، نگریده شده شود، بسیاری از روحيات و عادات مردمی جوامع دینی آشکار می‌شود؛ به‌ویژه آنکه می‌دانیم «وقف» در ایران دیرینه‌ای به درازای تاریخ مکتوب دارد و دست‌کم ثبت رسمی آن به دوران ساسانیان برمی‌گردد.

«در اواخر شاهنشاهی ساسانیان بنیادهای نیکوکاری به منظور رستگاری روان در ایران بنیاد شد که پول آن صرف کمک به تنگدستان و احداث تأسیسات عام‌المنفعه می‌شد. همین بنیادها بعدها الگویی برای

وقف اسلامی شدند. در ایران در تشکیلات اداری دورهٔ سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ هجری) از دیوان موقوفات و یا دیوان اوقاف نام برده شده که کار آن رسیدگی به امور مساجد و اراضی موقوفه بوده‌است.»

دیرینگی و نهادینگی وقف را در میان ایرانیان از کاربردهای مختلف آن در موضوعات گوناگون می‌توان دریافت. جملات زیر، نمونه‌هایی از کاربرد عرفی و نهادینهٔ وقف در میان ایرانیان است:

- * او خودش را وقف علم کرد.
- * او جان و مالش را در راه دین وقف کرد.
- * همهٔ زندگی‌اش وقف مردم بود.
- * پدر و مادر، خود را وقف فرزندان خود می‌کنند.
- * برای موفقیت در کاری باید خود را وقف آن کرد.

همچنین «وقف» در گذشته‌های دور و نزدیک، وظیفهٔ بسیاری از نهادهای اجتماعی و مردمی را برعهده داشته و جای خالی برخی سازمان‌های دولتی را نیز پر می‌کرده است. افزون بر این، وقف، نوعی ایمان‌سنجی و ترازوی باورهای قلبی و عرفی مردم نیز محسوب می‌شده و در جامعهٔ

نیز به فراخور مضامین و موضوعات ادبی و عرفانی و تعلیمی، هرازگاه یادی از این مقولهٔ دینی و اجتماعی کرده‌اند. وقف در ادب فارسی، نماد و موضوع و بهانهٔ مضمون‌پردازی‌های بسیاری است که نوشتار حاضر به شماری از آنها می‌پردازد.

وامداری زبان فارسی به وقف

نظم و نثر فارسی، آیینۀ ای است برای دیدار با تجلیات ماندگار وقف؛ به‌ویژه آنکه اکثر شاعران بزرگ و نویسندگان نامی ایران در اعصار گذشته، در مدارس وقفی دانش آموخته‌اند و برخی تا پایان عمر از موقوفه‌ها ارتزاق کرده‌اند. بنابراین می‌توان مدعی شد که وقف، وام بزرگ و سنگین و ماندگاری بر ادب فارسی دارد. اگر فرهنگ وقف و پدیدهٔ موقوفات نبود، بسیاری از شاعران بزرگ فارسی و عرفایی که در خانقاه‌های وقفی زندگی می‌کردند، رشد و این امکان را نمی‌یافتند که آثار ماندگار و عظیم بیافرینند. چنان‌که سعدی تصریح می‌کند که از نظامیۀ بغداد، حقوق می‌گرفته است:

مرا از نظامیۀ ادرار بود

شب و روز تلقین و تکرار بود

«تلقین و تکرار» یعنی درس و

دینی، ظهور و بروز معناداری داشته است. جامعه‌ای که می‌کوشد در بستر اعتقادات درونی افرادش رشد کند، نیاز به راهکارهایی دارد که ایمان قلبی افراد و آحادش را به منصفه ظهور نیز برساند و وقف، یکی از همین راهکارها است. پیام وقف برای نسل‌های فردا آن است که دوام و قوام جامعهٔ دینی، در گرو مشارکت همه‌جانبهٔ آحاد برای بازسازی نهادهای مردمی جامعه است. در واقع وقف، راهکاری است برای هدایت سرمایه‌ها و همت‌های افراد اجتماع در مسیر بهسازی و نوسازی زیرساخت‌های جامعه. واگذاری همهٔ امور به نهادهای حکومتی و تکیه بر اقدامات رسمی، هیچ‌گاه هیچ جامعه‌ای را در مسیر توسعهٔ همه‌جانبه قرار نمی‌دهد. بدین رو است که **ملک‌الشعرا**ی بهار در مدح یکی از بزرگان زمان خودش، آنگاه که نیکی‌های او را می‌شمارد، یادآور می‌شود که او دائماً در حال وقف و موقوفه‌سازی بود و از این رهگذر سهم شایانی در توسعهٔ مدنی جامعهٔ خویش دارد:

گهی از صدق مسجدی می‌ساخت

گاه حمام وقف می‌پرداخت

شاعران و گویندگان بزرگ فارسی‌زبان

شاهکارهای خود شدند.

کاربردهای غیر اصطلاحی وقف در ادب فارسی

برای «وقف» دست کم سه گونه معنا می‌توان شمرد: لغوی؛ اصطلاحی، مجازی. معنای لغوی وقف نیاز به گفتگو ندارد، اما فرهنگنامه‌ها وقف را در اصطلاح عقدی دانسته‌اند که بر طبق آن، شخصی مال معینی از اموالش را جهت استفاده فرد یا افرادی یا مؤسسه‌ای اختصاص می‌دهد و پس از آن مال مذکور از ملکیت واقف خارج شده، قابل نقل و انتقال نخواهد بود.

ناصر خسرو در سفرنامه‌اش بارها وقف را در معنای اصطلاحی و شرعی‌اش بکار برده است. در جایی می‌نویسد: «مصانع وقف نیز باشد که به غربا دهند.» همو در گزارش مشاهداتش از بیت‌المقدس، خبر می‌دهد: «بیت المقدس را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار دارد و خلق بسیار را دارو و شربت دهند و طیبیان باشند که از وقف مرسوم [= دستمزد] ستانند.» از گزارش‌های ناصر خسرو و دیگران چنین برمی‌آید که در روزگاران گذشته، بسیاری از نیازمندی‌های عمومی مردم از این رهگذر فراهم می‌شده است.

مباحثه، و «ادرار» یعنی حقوق ماهانه یا سالانه‌ای که به اهل علم می‌دادند. گفتنی است که مدرسه نظامیه بغداد، مانند نظامیه‌های دیگری که در چند نقطه قلمرو اسلامی برپا بودند، بهترین و مجهزترین مدارس آن دوران به شمار می‌رفتند که بخش وسیعی از هزینه‌های خود را از راه موقوفات تأمین می‌کردند.

حافظ هم می‌گوید:

رسیدم زده که آمد بهار و سبزه‌دمید
وظیفه‌گر برسد، مصرفش گل است و نبید
در معنای «وظیفه» گفته‌اند: «وظیفه، مقرری و مستمری و ادرار و وجه معاش و راتب یا راتبه روزانه یا ماهانه یا سالانه است.» این حقوق روزانه یا ماهانه یا سالانه، معمولاً از دو راه تأمین می‌شده است که «وقف» یکی از آن دو راه است. راه دیگر، دولت‌ها و ثبت‌نام در دفترهای دیوانی بوده است. البته در میان عالمان و شاعران و صوفیان، کسانی بوده‌اند که تا پایان عمر دست به سوی سفره وقف دراز نکردند و این مال شرعی را بر خود حرام دانستند؛ اما به هر روی گروه بسیاری از دانش‌آموختگان و سخن‌سرایان بزرگ ما، در همه یا بخشی از عمر خود از این راه ارتزاق کردند و موفق به تولید

مانند هر موقوفه دیگری باید حضور ابدی و دائمی در آنجا داشته باشی. سپس یادآوری می‌کند که چون وقف خراباتی، باید فقط در خدمت کسانی باشی که هشیار نیستند؛ زیرا خرابات جای هشیاران نیست و استفاده آنان از موقوفات خرابات ممنوع است:

تو وقف خراباتی دخت می و خرجت می
زین وقف به هشیاران مسپاریکی دانه
عطار نیز در دیوان غزلیاتش، با
استناد به یکی دیگر از خصوصیات
وقف، عشق را قابل خرید و فروش
نمی‌داند. وی نخست عشق را به مال
موقوفه تشبیه می‌کند و سپس یادآور
می‌شود که چون مال وقفی را نمی‌توان
فروخت، پس عاشقان نیز به هیچ‌روی
و به هیچ بهایی عشق خویش را به
مزایده یا مناقصه نمی‌گذارند:

عشق وقف است بر دل پر درد
وقف در شرع ما بهایی نیست
به گفته او در شریعت اسلام، برای
موقوفه نمی‌توان قیمتی گذاشت و
آن را به بازار معامله برد؛ پس هر چه
وقف است، بیرون از قیمت و بها و
ارزش‌گذاری مادی است.

از دیگر نمونه‌های استعمال کلمه
«وقف» در معانی مجازی آن، عبارتی
است که قائم‌مقام فرهانی در منشآت

وقتی بهترین و نیک‌ترین بیمارستان
شهری مانند بیت‌المقدس، موقوفه
باشد، آشکار می‌شود که در آن سال‌ها
و قرن‌ها مردم مسلمان اهتمام جدی و
عمیقی به موضوع وقف داشته‌اند. برای
نمونه، مؤلف تاریخ بخارا هم می‌نویسد:
«...و امیر اسماعیل به جوی مولیان
سرای‌ها و بوستان‌ها ساخت و پیشتر بر
مولیان [= غلامانش] وقف کرد و هنوز
وقف است... تا جوی مولیان نام شد و
عامه مردم جوی مولیان گویند.»

بی‌هقی نیز می‌نویسد: «دیهی مستغل
سبک‌خراج بر کاروان‌سرای و بر کاریز
وقف کرده...» از این عبارت بی‌هقی،
چنین برمی‌آید که در روزگار وی نیز،
مردم گاهی درآمد مستغلات خویش
را وقف امور عام‌المنفعه می‌کردند تا
مثلاً کاروان‌سرای یا مسجدی مخروبه
نگردد یا کاریزی خشک نشود.

معنای مجازی وقف، تعلق و ایثار و یا
وابستگی شدید است. مثلاً سعدی در
مصراع دوم بیت زیر، وقف را در معنای
مجازی آن به کار برده است:

ندیدم چنین گنج و ملک و سریر
که وقف است بر طفل و درویش و پیر
مولوی در دیوان شمس، خطاب به
عاشقی می‌گوید تو وقف خراباتی؛ یعنی
اجازه بیرون آمدن از آن را نداری و

خود آورده است. وی در جایی از کتاب مذکور می‌نویسد: «خلوتی که جای ظرفا بود، وقف عرفا گردید.» گویا مراد قائم‌مقام آن است که خلوتی که پیش از این در اختیار دیگران و زیبارویان بود به اهل دل اختصاص یافت. یعنی آنچه پیش از این از آن استفاده بهینه نمی‌شد و به کار صواب نمی‌آمد، پس از وقف آن به اهل معرفت، فایده‌مند شد و به کار نیک آمد.

تحسین، تصحیح و توصیه

بزرگان ادب فارسی، دربارهٔ وقف توصیه‌ها و ترغیب‌های بلیغی نیز دارند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد، ضمن تحسین وقف و شمردن فضایل آن، توصیه‌های جالب و مهمی را نیز می‌افزاید که نشانگر دغدغه‌های مردم و مشکلات وقف در آن روزگاران است: «یکی از سعادت‌های ملوک آن است که در احیای خیرات و مبرات و میراث و اوقاف دیگران بکوشد که به مثقال ذره، سعی در تغییر و تبدیل آنها نشود و از رایزنان بدسیرت فاسدعقیدت تغییر این معنی قبول نکنند... زینهار در حضرت پادشاه اگر زاهدی یا جاهلی

یا عالم فاسقی مدهانه کند و رخصت دهد که مال خیرات و اوقاف در قسم دیگری صرف می‌شاید کرد یا به لشکر توان داد یا به عمارت پلی یا رباطی یا ثغری یا سدی توان کرد، حاشا و کلا بدان مغرور نشود و این، هیچ روا نبود الا بر مصرفی که صاحبان خیرات و اوقاف و مبرات معین نموده‌اند... و دیگر آنکه بر پادشاه واجب است بر اوقاف و میراث و خیرات و مبرات امینی صاحب دیانت مشفق منصف که اهل آن کار باشد بگمارد تا در عمارت اوقاف کوشد و دست ظالمان و مستأکله را از تعدی و تجاوز کوتاه نماید و حق به مستحق رساند... وقتی این ضعیف در شام شنیدم که ملک صلاح‌الدین ایوبی عادت داشت که چون شهری گرفتاری در آنجا بنای خیر کردی. چون دیار مصر گرفت با قاضی فاضل که وزیر بود گفت: می‌خواهم که در مصر خانقاهی بسازم. قاضی گفت: من می‌خواهم در دیار مصر، ملک اسلام هزار بقعهٔ خیر بنا کند! گفت: چگونه میسر شود؟ گفت: در دیار مصر، هزار بقعهٔ خیر، بیش بنا کرده‌اند و خللی عظیم بر آن خیرات و مبرات راه یافته است. اگر ملک اسلام بفرماید تا آن خیرات و اوقاف به عمارت و صلاح آورند و از تصرف

آن را عین سلوان گویند. عمارات بسیار بر سر آن چشمه کرده‌اند و آب آن به دیهی می‌رود و آنجا عمارات بسیار کرده‌اند و بستان‌ها ساخته و گویند هر که بدان آب سر و تن بشوید، رنج‌ها و بیماری‌های مزمن از او زایل شود و بر آن چشمه وقف‌ها بسیار کرده‌اند. و بیت‌المقدس را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار دارد و خلق بسیار را دارو و شربت دهند و طبیبان باشند که از وقف، مرسوم ستانند.»

غزالی، رعایت شرایط وقف و استفاده از موقوفات را مانند مراعات شروط نماز واجب می‌داند:

«از جمله آنچه حرام محض باشد، آن است که از اوقاف خورند نه بر وفق شرط واقف. پس آن کس که به تفقه اشتغال ندارد، آنچه از مدارس می‌گیرد حرام است و آن کس که مرتکب معصیتی می‌شود که بدان سبب شهادت وی را نپذیرند، آنچه را به اسم صوفیه - از وقف یا جز آن - ستاند، حرام است، و ما مداخل شبهات و حلال و حرام را در کتابی مفرد از کتب احیاء علوم‌الدین یاد کرده‌ایم؛ پس بر توست که آن را طلب کنی، چون معرفت حلال و طلب آن - مثل نمازهای پنجگانه - بر هر مسلمان فرض است.»

مستأکله‌ها بیرون کنند و به امینی عالم متدین مشفق بسپارند تا به مصرف برساند ثواب آن جمله در دیوان ملک باشد و چنان بود که آن خیرات را ملک بنا نموده است. بفرمود تا چنان کردند؛ تقبل الله و شکر الله سعیه.»

ابوسعید ابوالخیر، به یارانش توصیه می‌کرد که تا می‌توانند از تصرف در مال وقفی پرهیز کنند:

«آورده‌اند که در آن وقت که شیخ ما - قدس الله روحه العزیز - به نیشابور بود، استاد امام ابولقاسم قشیری را - قدس الله روحه العزیز - پیغام داد که می‌شنویم که در اوقاف تصرف می‌کنی. می‌باید که نیز تصرف نکنی. استاد امام جواب باز فرستاد که اوقاف در دست ما است، در دل ما نیست. شیخ ما جواب باز فرستاد که ما را می‌باید که دست شما چون دل شما باشد.»

یعنی: هر چه دست و دل انسان از تصرف در وقف، خالی‌تر باشد، بهتر است.

در سفرنامه ناصر خسرو، سخن از موقوفات چشمه و بیمارستان آمده است:

«چون از شهر به سوی جنوب، نیم فرسنگی بروند و به نشیبی فرو روند، چشمه‌ی آب از سنگ بیرون می‌آید،

عطار نیشابوری در یکی از آثارش داستان گبری را نقل می‌کند که برای شهر خود پلی نیکو ساخته بود. سلطان محمود از او خواست که هزینهٔ پل را قبول کند تا آن پل به نام سلطان مشهور گردد. گبر نپذیرفت. داستان را از زبان عطار بشنویم:

یکی گبری که بودی «پیر» نامش که جدی بود در گبری تمامش یکی پل او ز مال خویش کرده مسافر را نکواندیش کرده مگر سلطان دین محمود پیروز بدان پل در رسید از راه، یک روز پلی بالای رودی سوی ره دید که هم نیکو و هم بر جایگه دید کسی را گفت کاین خیری بلند است که بنیاد چنین پل او فکنده‌ست؟ بدو گفتند: «گبری پیر نامی» ز غیرت کرد شاه آنجا مقامی بخواندش گفت: «تو پیری ولیکن گمانم آنکه هستی خصم مومن بیا هر زر که کردی خرج پل تو بهای آن ز من بستان به کل تو که چون گبری تو جانت بی درود است تو را چون این پلی آن سوی رود است» زبان بگشاد آن گبر آشکاره که «گر شخصم کند شه پاره پاره نه بفروشم، نه زر بستانم این را که این بنیاد کردم بهر دین را»

شهش محبوس کرد و در عذابش نه نانی داد در زندان نه آبش به آخر چون عذاب از حد برون شد دل آن گبر خاک افتاد و خون شد به شه پیغام داد و گفت: «برخیز درآور پای این ساعت به شدیدز یکی استاد با خود بر گرامی که این پل را کند قیمت تمامی» از این دلشاد شد شاه زمانه سوی پل گشت با خلقی روانه چو شاه آنجا رسید و خلق بسیار بر آن پل ایستاد آن گبر هشیار زبان بگشاد و آن گه گفت: «ای شاه تو اکنون قیمت این پل ز من خواه! هلاک خود بدین سر پل کنم ساز جواب تو بدان سر پل دهم باز ببین اینک بها، ای شاه عالی!» بگفت این و در آب افتاد حالی چو در آب اوفکند او خویشتن را ربودش آب و جان در باخت و تن را تن و جان باخت و دل از دین نپرداخت چو آن بودش غرض، با این نپرداخت در آب افکند خویش آتش پرستی که تا در دین وی ناید شکستی ولی تو در مسلمانی چنانی که بر بوده‌ست آبت جاودانی چو گبری بیش دارد از تو این سوز مسلمانی پس از گبری بیاموز

عطار نیشابوری در جایی دیگر، در بیت ساده‌ای در دیوان غزلیاتش، ضمن

هم همین کار را کرد و جای دل بستن به پوستین کهنه و کم‌ارزشش، دل به محمود بست تا صاحب جامهٔ زربفت و دیگر مواهب مادی و معنوی تقرب به سلطان شود:

تو ایازی پوستین را یاد دار
تا نیفتی دور از محمود خویش
این بیت، هشدار می‌دهد که آدمیان تا از تعلقات پست خویش درنگذرند، به مطلوب اعلا نمی‌رسند. اما همو در جایی دیگر می‌گوید عاشق در جهان، جز نیم‌جانی فرسوده ندارد و اگر آن را وقف می‌کند، از آن رو است که مال ارزنده‌تری در اختیارش نیست:

عزم عشق دلستانی داشتم
وقف کردم نیم‌جانی داشتم
صد هزاران سود کردم در دو کون
گر ز عشق تو زیانی داشتم
عطار در بیت دیگری از غزلی دیگر، نکتهٔ مهم‌تری را هم یادآوری می‌کند که تکمیل‌کنندهٔ مضمون بالا است. او می‌گوید بر خلاف دیگران که گاهی اموال فرسوده و کهنهٔ خویش را وقف می‌کنند، من بهترین مشک و عطری را که دارم وقف عضوی از سیمای محبوب می‌کنم. بدین ترتیب **عطار** که سروکارش با عطر و مشک است، می‌گوید من اگر همهٔ مشک‌های

کاربرد کلمهٔ وقف در معنای مجازی، به یکی از عادت‌های مردم روزگار خویش در ماجرای وقف اشاره‌ای تأمل‌انگیز دارد.

حلقهٔ معشوق گیر و وقف کن
بر در او جان غم‌فرسود خویش
از این بیت، چنین برمی‌آید که در روزگار وی، این عادت نه چندان پسندیده در میان مردم بوده است که گاهی اموال کهنه و فرسودهٔ خود را وقف می‌کردند، یا پس از وقف مال و ملکی، در تعمیر و نگهداری آن نمی‌کوشیدند. عطار می‌گوید: «جان فرسودهٔ خود را وقف معشوق کن.» معلوم می‌شود که چنین رسمی در آن روزگاران بوده است که مردم گاهی آنچه را که به کارشان نمی‌آمده است، وقف می‌کردند. اما **عطار** از این رسم که شاید در موضوع وقف، چندان مطلوب نباشد، استفادهٔ دیگری کرده است؛ زیرا به توصیهٔ او، عاشق باید جان بی‌ارزش و فرسودهٔ خود را که به کارش نمی‌آید، وقف معشوق کند. چنان‌که شاعر دیگری گفته است: «جان متاعی است که هر بی‌سروپایی دارد.»

عطار پیش از آن بیت توضیح داده است که چرا باید جان فرسودهٔ خود را وقف معشوق کرد. به گفتهٔ وی، ایاز

(خانه معشوقه‌ها) است؛ چنین جایی را چگونه وقف مسجد(زهد) کنم؟
گفتیم: دل را چرا از عشق ناری سوی زهد؟
وه که شاهدخانه را وقف مسجد چون کنم!
یکی از دلایل اینکه گاهی در گذشته و اکنون نیز مردم اشیا یا املاک و مستغلات کم‌ارزش‌تر را وقف می‌کردند، بی‌چیزی و فقر آنان بوده است؛ یعنی آنان از یک‌سو آرزو داشتند که ثواب وقف در کارنامه اعمالشان نوشته شود و از سوی دیگر، ملک یا مال ارزشمندی در اختیار نداشتند که وقف کنند. بدین رو گاه مجبور می‌شدند آنچه داشتند - هرچند کم‌بها و کم‌ارزش - همان را وقف کنند. مثلا **اوحدی مراغه‌ای** می‌گوید: من چون سیم و زر ندارم کاسه چشمم را وقف معشوق می‌کنم: بر تربت تو وقف می‌کنم کاسه‌های چشم زیرا که کیسه زرم از سیم بی‌نواست **بیدل دهلوی** نیز از این عادت نه‌چندان مطلوب برخی از مردم، مضمون زیبایی ساخته است. او به مخاطبش توصیه می‌کند که اکنون که پیر شده‌ای و قامتت خم شده است، آن قد و قامت را وقف طاعت و عبادت کن؛ زیرا قامت خمیده، همچون قلاب ماهیگیری است و تو می‌توانی با این قلاب، از دریای رحمت الهی، صید ماهی کنی:

جهان را داشتیم، بهترین آن را وقف بوی گیسوی معشوق می‌کردم:
مشک جهان گر همه عطار داشت
وقف خط غالیه فامت کنم
این بیت در نسخ‌های دیگر **دیوان عطار** به شکل‌های دیگری نیز آمده است:
چون همه خوبی جهان وقف توست
وقف خط غالیه فامت کنم
خواجوی کرمانی نیز می‌گوید من ارزنده‌تر از جان ندارم و آن را نیز وقف تو می‌کنم:
دو جان وقف حریم حرم او کردیم
و اعتماد از دو جهان بر کرم او کردیم
مراد او از «دو جان» احتمالاً حیات دنیایی و اخروی است که می‌گوید هر دو را وقف حرم «او» کردیم. از این بیت نیز چنین برمی‌آید که در روزگار وی (قرن هشتم) وقف اموال به حرم اولیاء مرسوم بوده است.
به هر روی، در سخن شاعران و گویندگان دیگر نیز این عادت برخی از مردم (وقف اموال نامرغوب) نقل و نقد شده است؛ برخی از شاعران نیز تصریح کرده‌اند که در وقف باید بزرگ‌منش بود و کریمانه رفتار کرد. مثلاً **امیرخسرو دهلوی** در **دیوان اشعارش** می‌گوید: به عاشقی گفتم دلت را از عشق برکن و به سوی زهد ببر. او گفت دلم شاهدخانه

قدخم گشته را تا می توانی وقف طاعت کن
بدین قلاب صید ماهی دریای رحمت کن

وقف، پیوند ابدی

یکی از معانی مجازی وقف که در ادب فارسی، فراوان از آن استفاده شده است، تعلق و پیوند ابدی است. یعنی وقف، رمز اختصاص و نماد تعلق و وابستگی ابدی چیزی به چیزی دیگر بوده است. مثلاً مسعود سعد سلمان برای آنکه به حبس ابد خود اعتراض کند، گفته بود «آیا مگر من وقف زندانم؟»

تا زاده ام ای شگفت، محبوسم
تا مرگ مگر که وقف زندانم؟

بدین ترتیب وقف را در غیر معنای عرفی و رایج آن به کار برده است. گویا وقف در نظر او، عامل وابستگی و جدایی ناپذیری است. بدین رو وقتی می خواهد از طولانی شدن زندانش شکوه کند، خود را به شیئی تشبیه می کند که وقف زندان شده است.

انوری نیز در بیتی که ممدوح خود را ثنا می گوید، جمال و جاه و عمر وی را موقوفه می خواند تا بر او حکم مؤبد زند. وقف بادا بر جمال و جاه و عمرت روزگار زانکه در اوقاف احکام مؤبد می رود عبارت «زانکه در اوقاف احکام مؤبد

می رود» یعنی هر چیز که وقف شد، حکم آن تغییر نمی کند. بنابراین جاه و جمال و عمر ممدوح انوری نیز همین حکم را می یابد؛ البته از راه مبالغه و غلو.

مولوی هم در مثنوی به این نکته توجه کرده، از اصطلاح وقف به عنوان نماد پیوستگی و دوام بی پایان و نامیرا استفاده می کند.

ماند آن خنده برو وقف ابد
همچو جان و عقل عارف بی کبد
نور مه آلوده کی گردد ابد
گر زند آن نور بر هر نیک و بد
او ز جمله پاک واگردد به ماه
همچو نور عقل و جان سوی اله
وصف پاکی وقف بر نور مه است
تا بخش گر بر نجاسات ره است
زان نجاسات ره و آلودگی
نور را حاصل نگردد بدرگی

همین معنا را خاقانی نیز به نظم کشیده و اصطلاح وقف را برای بیان نوعی همبستگی ابدی و بی وقفه به کار برده است:

چو کردم خانه دل وقف مهرش
خط مهر ابد بر در نویسم
یعنی وقتی خانه دل را وقف مهر او کردم، بر این خانه باید بنویسم که این

واقف بیرون می‌رود و دیگر اجازه هیچ‌گونه تصرفی در آن ندارد.

پاکبختگی و ایثار مطلق، یکی دیگر از معانی مجازی وقف است. علت توجه مستقل به این معنای مجازی وقف، کاربرد فراوان آن در ادب فارسی است. به گفته **بیدل دهلوی**:

هر چه در دل گذرد وقف زبان دارد شمع سوختن نیست خیالی که نهان دارد شمع **خواجوی کرمانی** نیز وقف را نماد ایثار و فداکاری در راه معشوق دانسته است: ملک جهان کرده‌ایم وقف سر کوی یار گوی دل افکنده‌ایم در خم چوگان عشق همو در جایی دیگر از دیوانش می‌گوید: دو جان وقف حریم حرم او کردیم واعتماد از دو جهان بر کرم او کردیم **امیرشاهی سبزواری** بر آن است که «نقد هستی» را وقف خمخانه کند:

هر شب از مستی، به سوی خانه ره گم می‌کنم نقد هستی، وقف بر خمخانه و خم می‌کنم **سنایی** هم در حدیقه‌الحقیقه می‌گوید تا کسی جان و مالش را وقف نکند و از آنها درنگ‌زد، از عالم غیب نصیبی ندارد؛ زیرا آدمی هر چه دارد از او است، پس نباید در راه او از بذل جان و مال دریغ کند:

جان و اسباب از او عطا داری
پس دریغش از او چرا داری؟

سرا وقف شده است.

عطار نیز وقتی می‌گوید:

عشق وقف است بر دل پر درد

وقف در شرع ما بهایی نیست

مرادش آن است که عشق همواره مهمان دل‌های زنده و دردمند است و از این سرا به سرایی دیگر نمی‌رود؛ زیرا مال وقفی را از موقوف‌علیه جدا نمی‌کنند. **مولوی** هم که عاشق را وقف خرابات می‌خواند، به اقامت دائمی و ابدی او در خرابات اشارت داشت:

تو وقف خراباتی دخلت می و خرجت می
زین وقف به هشیاران مسپار یکی دانه **خاقانی** هم دل خود را به موقوفه تشبیه می‌کند؛ زیرا قابل خرید و فروش نیست: کنم دفتر عمر وقف قناعت نویسم به هر صفحه‌ای لایبای

ایثارگری

در شعر و متون فارسی، وقف نماد «پاکبختگی» است؛ چنان که می‌توان وقف را در زبان گویندگان فارسی، تعبیری دیگر از ایثار مطلق دانست. بنابراین وقتی کسی می‌گوید من خود را وقف چیزی کرده‌ام، یعنی همه وجودم را صرف آن می‌کنم و در آن راه از بذل هیچ سرمایه‌ای دریغ ندارم؛ زیرا آنچه وقف می‌شود، تماما از اختیار

خاقانی شروانی، ظرفیت وقف را چنان بالا و فراخ می‌بیند که آن را نام دیگر «نهایت از خودگذشتگی» می‌داند: خانه دل به چار حد، وقف غم تو کرده‌ایم حد وفا همین بود، جورز حد چه می‌بری؟ سعدی نیز با خاقانی موافق است که می‌توان وقف را نام بالاترین ایثارها دانست:

بذل تو کردم تن و هوش و روان
وقف تو کردم دل و چشم و ضمیر
چنان که به گفته سلیمان ساوجی، بزرگ‌ترین واقف عالم رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است که هشت بهشت را وقف امت خویش کرد:

ز دیوان الهش هشت جنت
ببخشیدند و کرد او وقف امت
بنابراین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هر چه را که از خدای خویش دریافت کرده بود، وقف امتش کرد تا آنان نیز از آن موهبت‌ها و نعمات برخوردار گردند و به همین دلیل دیگران را هم - از رهگذر وقف و مانند آن - در برخورداری‌های خود سهیم کنند.

لغزش گاه تقوا، سنجش گاه ایمان

مال وقف همواره در معرض دست‌اندازی

جان و اسباب در رهش در باز
بر ره سیل و رود خانه مساز
وقف کن جسم و جان را بر غیب
تا بوی کلیدش اندر جیب
در این ابیات، سنایی برای وقف دلیل هستی‌شناختی می‌آورد. به گفته او چون همه دارایی و هستی انسان از خدا است، پس می‌سزد که همه دارایی و هستی خویش را در راه او نثار کند و یکی از راه‌های نثار، وقف است که نشانه پاکبختگی و انگیزه الهی و نوع‌دوستی است. مولانا جلال‌الدین رومی، در ابیات زیر، وجوه دیگری از پاکبختگی را که علت و انگیزه وقف (در معنای مجازی آن) است، باز گویی می‌کند.

هم بدان سو که گه درد دوا می‌خواهی
وقف کن دیده و دل، روی به هر سوی مکن
وقف کردیم بر این باده جان کاسه سر
تا حریف سری و شبلی و ذالنون باشیم
تو وقف کنی خود را بر وقف یکی مرده
من وقف کسی باشم کو جان و جهان دارد
دهلوی نیز می‌گوید ما نه تنها همه چیز خود را وقف کرده‌ایم، بلکه سهم خود را هم از وقف رها کرده‌ایم:

اگر تو وقف او کردی همه چیز
نصیب خود بحل کردیم ما نیز

در روزگار خود می‌گویید:

چون هر چه وقف گشت به زودی شود خراب
 کردیم وقف عشق تو ملک وجود خویش
 چرا «هر چه وقف گشت، به زودی
 شود خراب»؟ شاید از آن رو که مال
 وقفی، بیش از آنکه دلسوز و نگه‌دارنده
 داشته باشد، مصرف‌کننده دارد. بنابراین
 این‌گونه بیت‌ها، خبر از بی‌تدبیری و
 بی‌مدیریتی متولیان اوقاف نیز می‌دهند.
 در حالی که تقریباً همه دولت‌ها و
 حکومت‌های پیشین سازمان ویژه‌ای
 برای تصدی و تولی امور وقف داشتند،
 اما غلبه کفه مصرف بر کفه حفظ و
 توسعه، در درازمدت و گاه در کوتاه‌مدت
 موقوفات را به نابودی می‌کشاند.

بدین رو وقف برای جامعه‌شناسان،
 ترازویی است که با آن ایمان دینی
 جامعه و تقوای آحاد آن را می‌سنجند.
 شهر یا کشوری که در آن بازار وقف
 گرم است و در هر کوی و برزنش،
 نشانی از آن است، به صد زبان تعلقات
 دینی و اخروی خود را فریاد می‌زند.
 بنابراین اگر کسی وارد شهری شد و در
 هر جای آن، موقوفه‌ای عام‌المنفعه دید،
 درمی‌یابد که به میان مردمی دیندار و
 دین‌باور و آخرت‌گرا آمده و تفضلات
 الهی در نوع دوستی شهروندان تجلی
 کرده است.

سودجویان و قدرت‌مندان زمانه بوده
 است؛ به‌ویژه از سوی مدعیان ارشاد و
 کرامت. از واقعیت‌های تلخ و انکارناپذیر
 در تاریخ ما، سوءاستفاده‌های بسیاری
 است که عده‌ای در گذشته از وقف و
 موقوفات کرده‌اند و همچنان زمینه
 آن باقی است. این گروه چنان لطمه
 و ضربه‌ای به حیثیت وقف زده‌اند که
 آثار آن هرگز از ذهن و ضمیر جامعه
 محو نخواهد شد. این سوءاستفاده‌ها
 که هم فراوان بوده است و هم گاهی
 ناجوانمردانه، خاطر بسیاری از اهل
 معرفت و ممانعت را آزرده کرده است
 و آنان آزرده‌گی خود را در قالب‌های
 مختلف بیان کرده‌اند. به همین دلیل،
 در متون ادبی ما، معمولاً «وقف»
 موضوعی است برای انتقاد از کسانی
 که «پخته‌خواری» و «تن‌پروری»
 می‌کنند و حاضر به مشارکت در
 ساخت‌وسازهای اجتماعی نیستند.

یکی از گروه‌هایی که هدف این
 انتقادهای تند و معمولاً طنزآلود است،
 صاحبان قدرت‌اند. شاعران نامی و
 عرفان مشرب فارسی، برای افشای
 ریاکاری‌های اصحاب قدرت و ثروت،
 وقف را از این منظر نگریسته‌اند. مثلاً
 صائب تبریزی در اعتراض به شاهد
 حیف و میل اوقاف و ویرانی موقوفات

گویی در نان وقف؟ گفت: اگر نان از بهر جمعیت خاطر ستانند، حلال است، و اگر جمع [= گوشه عبادت] از بهر نان می نشینند حرام.

نان از برای کنج عبادت گرفته‌اند صاحب‌دلان، نه کنج عبادت برای نان در واقع **سعدی**، مصرف‌کنندگان وقف را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱. آنان که از وقف استفاده می‌کنند تا توان و فرصت عبادت خدا را داشته باشند (صاحب‌دلان).

۲. آنان که خدا را عبادت می‌کنند تا به آنان نان و آب و زندگی وقفی دهند (ریاکاران).

اولی را حلال و دومی را حرام می‌داند. در اسرار التوحید هم می‌خوانیم:

آورده‌اند که در آن وقت که شیخ ما - قدس الله روحه العزیز - به نیشابور بود، استاد امام بُلُقاسم قشیری را - قدس الله روحه العزیز - پیغام داد که می‌شنویم که در اوقاف تصرف می‌کنی. می‌باید که نیز [= دیگر] تصرف نکنی. استاد امام جواب باز فرستاد که اوقاف در دست ما است، در دل ما نیست. شیخ ما جواب باز فرستاد که ما را می‌باید که دست شما چون دل شما باشد.

معنای این سخن آن است که با مال وقفی باید در نهایت احتیاط و تقوا رفتار

وقف از جهات دیگری نیز میزان دقیقی است برای ایمان‌سنجی مردم که در ادب فارسی به آن توجه ویژه‌ای شده است. وقف و موقوفات، از آن جهت که حاکی از وجود مردم خیر و دین‌باور است، همچون آینه‌ای ایمان قلبی آنان را می‌نمایاند؛ اما از آن جهت که چگونه مصرف می‌شود و با آن چسان رفتار می‌کنند، آینه‌وار تقوای مصرف‌کنندگان را هم به نمایش می‌گذارد.

در ادب فارسی، اعتراضات معناداری به کیفیت مصرف اوقاف شده است که هشداردهنده و تأمل‌انگیز است. اعتراض به سوء استفاده‌های تاریخی از موقوفات، نوعی اعتراض به بی‌تقوایی و بی‌مبالاتی و ریاکاری گروهی از حاکمان و دین‌بازان نیز بوده است. مثلاً **سعدی** در گلستان نقل می‌کند که از عالمی پرسیدند که نظرت دربارهٔ نان وقفی چیست؟ در پاسخ گفته است: اگر آن نان را برای آن می‌ستانند که معاش‌شان مختل نگردد و به عبادت خدا مشغول باشند، حلال است؛ اما اگر خدا را عبادت می‌کنند که به آنان نان وقفی دهند، حرام است. عین عبارات **سعدی** این‌گونه است:

یکی از علمای راسخ را پرسیدند: چه

شود:

چون هرچه وقف گشت به زودی شود خراب
 کردیم وقف عشق تو ملک وجود خویش
 شاعر دیگری نیز گفته است:

به خیر خلق مرا گشته دل دو صد پاره
 گلیم وقف بلی زود می شود پاره
 از ابیاتی که پیشتر یادآوری شد و مشابه
 آنها چنین برمی آید که در قرون گذشته،
 گاهی در حفظ و نگه‌داری موقوفات
 اهتمام لایق و شایسته‌ای نمی‌شده و
 پاره‌ای از موقوفات رو به فرسودگی
 می‌گذاشتند. بنابراین، همین را هم
 می‌توان نشانه‌ای از آشفتگی اوضاع
 و بی‌توجهی مردم و حاکمان در آن
 روزگار به اموال وقفی قلمداد کرد.

آسیب‌شناسی وقف در ادب فارسی

در ادب فارسی بارها به تصرف‌های ناروا
 در اوقاف و وقف‌های نامناسب، اعتراض
 شده است. دربارهٔ وقف‌های نامناسب و
 کم‌ارزش پیشتر سخن گفتیم و اکنون
 به ذکر این دستان (ضرب‌المثل) اکتفا
 می‌کنیم که در زبان عامه، بخشش
 بی‌ارزش را به وقف روغن ریخته
 به مسجد، تشبیه می‌کنند و مثلاً
 می‌گویند: «روغن چراغ ریخته وقف
 امامزاده می‌کند.» پیام این مثل

کرد و مبالغت بسیار داشت و تا می‌توان
 باید از وابستگی به آن پرهیز کرد؛
 چنان‌که هیچ تعلق خاطر و میل قلبی
 به آن نباشد.

مجنوب تبریزی در دیوانش، بیتی
 دارد که مضمون آن، گویا چنین باشد:
 اگر مالی را وقف جایی کردند و از
 آن مال، بیش از آنکه مواظبت شود،
 استفاده گردد، بهتر آن بود که آن مال
 را وقف میخانه‌ها می‌کردند؛ زیرا اگر
 از موقوفه‌ای آن‌گونه که می‌بایست،
 نگه‌داری نشود و در راه خیر به کار
 گرفته نشود، نشانهٔ بی‌تقوایی است و
 بی‌تقوایان در میخانه بیش از مسجد و
 خانقاه‌اند:

خانقاهی که به خرجش نکند دخل وفا
 صرفهٔ وقف در آن است که میخانه شود
 یعنی خانقاهی که خرج آن بیش از
 درآمدهای وقفی آن است، جایگاه
 بی‌تقوایان است و اگر قرار است وقف
 در چنین مکان‌هایی مصرف شود،
 میکرده‌ها ترجیح دارند.

صائب تبریزی هم از بی‌مبالاتی در
 حفظ موقوفات در روزگار خودش خبر
 می‌دهد و رندانه این بی‌مبالاتی را
 دلیلی می‌آورد برای آنکه خود را وقف
 معشوق کند تا زودتر خراب و مست

سائر، این است که نباید آنچه از حیث ارتفاع بیرون است، موقوفه گردد؛ زیرا سبک‌شماری سنت حسنه و مبارک وقف است. بلکه در وقف باید همچون وحشی بافقی، شاعر و عارف ایرانی بود که می‌گفت:

نرسد جز توبه کس گوهری از خاطر من
کرده‌ام وقف تو این بحر لبالب ز زلال
یعنی ارزشمندترین و گوهرخیزترین سرمایه خود را وقف کرده‌ام تا برای غیر تو سخن نگویم و غیر تو را مدح نگویم. آسیب دیگری که در ادب فارسی به آن توجه بلیغی شده است، وقف‌خواری نالایقان و غیر مستحقان است که بسیاری از شاعران بزرگ درباره آن سخن گفته‌اند. علاوه بر شاعران و گویندگان بزرگ، در فرهنگ عامه نیز ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که اشاره به این آسیب آزردهنده دارد. مثلاً می‌گویند: «مال وقف است و تعلق به دعاگو دارد.» یعنی به آنکه مستحق آن است و واقفش را دعا می‌کند.

همان‌طور که گفتیم شاعران و گویندگان بزرگ نیز در این باره نکات و هشدارهای دیده‌گشایی دارند. از حافظ شروع می‌کنیم که نقد خود را صریح‌تر از همه گفته است.

خواجه شمس‌الدین لسان‌الغیب، حافظ

شیرازی، گاه با بیانی شفاف و گاه کنایه‌آمیز به یکی از مهم‌ترین آفات و آسیب‌های وقف و وقف‌خواری در جامعه دینی اشاره کرده و از همه روشن‌تر و گویاتر و تندتر درباره سوءاستفاده برخی از متولیان وقف از وقف، سخن گفته است. او به صراحت «می‌حرام» را بهتر از مال وقفی می‌خواند؛ زیرا معتقد است که در روزگار او، از این فرصتی که مؤمنان در اختیار عالمان قرار داده‌اند، به‌نیکی استفاده نمی‌شود و به راه صواب به کار نمی‌گیرندش.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد
که می‌حرام ولی به ز مال اوقاف است
این فتوا را کسی داده است که در حال هشیاری نبوده است؛ و گرنه برخورداری از اوقاف را بر خود حرام‌تر از شراب نمی‌شمرد. او می‌دید که در جامعه دینی آن روز شیراز، کسانی از اوقاف برخوردارند که کمترین سزاواری را دارند و بدین رو از زبان فقیهی ناهشیار، فتوا می‌دهد که این پخته‌خواری‌ها از شراب‌خواری نیز ناموجه‌تر و حرام‌تر است. «لطف طنز بیت در این است که فقیه مدرسه مست بوده، سپس در عین مستی فتوا داده و چون گفته‌اند «مستی و راستی» پس فتوای او راست و درست هم هست که همانا در مصرع بعد بیان

موهبت (وقف) موجب می‌گردد که اندک‌اندک انگیزه‌های مؤمنان نیز در امر وقف، کاستی گیرد و آن رونق شایسته و بایسته وقف رو به سردی گذارد. در واقع سخنان و هشدار کسانی مانند **حافظ**، هم ترغیب بیشتر واقفان است و هم ترهیب وقف‌خواران بی‌مبالات. همه انتقاد آنان به نوع مصرف وقف است و اینکه نباید آن را نابجا و در غیر محل آن مصرف کرد. مثلا **سعدی** می‌گوید:

آن‌را که سیرتی خوش و سرّی است باخلی
بی نان وقف و لقمه در یوزه، زاهد است
یعنی تا ضرورت ایجاب نکرده است،
نباید دست به سوی لقمه وقفی دراز
کرد، و گرنه خلاف تقوا و زهد است.
پس زاهد کسی است که از لقمه وقفی
هم کناره می‌گیرد؛ اگرچه مستحق آن
باشد. به قول عطار نیشابوری:

مخور جز بر ضرورت لقمه وقف
صفا هرگز نیارد لقمه وقف
عطار به خود می‌بالد که هرگز عیال
موقوفات نبوده است و این پرهیز را
چنان مهم و ارزشمند می‌داند که گویی
دین یعنی همین.

بود مردار مال وقف، پیشم
بود این مرتبه آیین و کیشم
این سخن به این معنا است که کسی

شده است: می‌خوردن از خوردن مال
وقف بهتر است. در عین حال به گناه
دیگر خود که استفاده [نامشروع] از
مال وقف باشد، اعتراف یا اشاره ضمنی
کرده است.»

اعتراض **حافظ**، نه بر وقف است و
نه بر بهره‌وری از آن. او به استفاده‌های
ناروا و ریاکارانه از وقف خرده می‌گیرد.
در دیوانش یک‌بار نیز به خود می‌بالد
که به اندازه درهمی از مال وقفی در
اموال او نیست:

بیا که خرقه من گرچه رهن میکده‌هاست
ز مال وقف نبینی به نام من درهمی
او بر خود می‌بالد و این را از افتخارات
خود می‌داند که به اندازه یک درهم در
اموال او یافت نمی‌شود. زیرا استفاده از
وقف را چنان خطیر و ظریف می‌داند
که پرهیز از آن مهم‌تر از پرهیز از دادن
خرقه به میکده‌ها است. رهن خرقه در
میکده، یعنی گروگانی ایمان در دست
کفر. او می‌گوید من اگر مرتکب چنین
گناهی هم بشوم، بهتر است تا به ناروا
دست به سوی مالی برم که مستحق
آن نیستم.

در «آسیب‌شناسی وقف» باید به این
نکته توجه بلیغ شود و اعتراض‌هایی
مانند نهیب‌های **حافظ** را جدی گرفت؛
زیرا استفاده‌های نابجا و ناروا از این

که نیازی به بهره‌وری از اوقاف ندارد، نباید از آن بهره گیرد و اگر ناپرهیزگارانۀ لقمۀ وقفی در دهان گذاشت در حالی که نیازی به آن نداشت، جانش را تیره و تار کرده است.

از سوی دیگر واقفان نیز باید در عمل وقف، نیت خیر و قصد قربت الی الله داشته باشند تا هم خودشان به سرانجامی نیک برسند و هم دیگران به نان و نوایی. شاعر و عارف خجندی، در بیتتی زیبا می‌گوید: خیری که در آن ریا باشد، خیر نیست و اگر بی‌ریا بود، برکتش چنان است که اگر با آن میخانه بسازند مفیدتر از پل و کاروان‌سرا خواهد بود. به عبارت دیگر، کاروان‌سرای که با ریاکارانه ساخته می‌شود، فایده‌اش کمتر از میخانه‌ای است که بی‌روی و ریا ساخته شده است:

میخانه بساز و بکن وقف عاشقان
خیری که بی‌ریاست به از صدپل و رباط
بنابراین نیت واقف مهم‌تر از چیزی
است که وقف می‌کند؛ زیرا سودی که
واقف از وقفش می‌برد از رهگذر همان
ایمان و نیت خالصانۀ او است. بدین
رو است که عارف قزوینی نیز می‌گوید:
من موقوفه‌ام و واقفم خدا است. چنین
وقفی و چنان واقفی، می‌سزد که
سرانجامی نیک داشته باشد؛ نه آنکه

به دست ناکسان افتد. پس خوشا
روزی که وجود وقفی من به دست
ناکسان نیفتد. سپس آرزو می‌کند که
وقف کسانی شود که قدر او را بدانند و
سرمایه‌های او را هدر ندهند و گرفتار
ناکسان نشود:

حق واقف است و وقف به چنگال ناکسان
افتاده به دست واقف اسرارم آرزو است

وقف‌نامه‌ها

وقف‌نامه‌ها یکی از بهترین منابع
ادبی و زبانی و فرهنگی محسوب
می‌شوند؛ زیرا حاوی نکات، واژگان و
ادبیاتی هستند که سهمی بسیاری در
غنی‌سازی زبان فارسی دارند. ارزش
ادبی این اسناد، به قدری است که
می‌توان از آنها به عنوان منبعی برای
درک و پیگیری تطورات زبان فارسی
استفاده کرد. شناخت دغدغه‌های
جوامع پیشین و برنامه‌های فرهنگی
آنان، از دیگر فواید وقف‌نامه‌ها است
که متأسفانه تاکنون توجه درخوری به
آنها نشده است. وقف‌نامه‌ها سرشار از
اطلاعات ریز و درشت تاریخی، لغوی،
مردم‌شناسی، زبانی و... است و برای
محققان زبان فارسی، منبعی غنی و
معتبر محسوب می‌شود.

وقف‌نامه‌ها، یکی از شایسته‌ترین

- سبک‌شناسی در وقفنامه‌ها؛
 - هنرمندان بزرگی که در اماکن
 وقفی آثار هنری آفریده‌اند، مانند
 معماران، نقاشان، کتیبه‌نویسان و
 خوشنویسان، صفحه‌آرایان، مذهببان،
 کاشیکاران، خطاطان، میناکاران، منبت
 و معرق‌کاران و...؛
 - استفاده از هنر و ادبیات در ترویج
 و تبلیغ فرهنگ وقف و بررسی
 قابلیت‌های هنرهای مختلف؛
 - استفاده از هنر و ادبیات در ترویج و
 تبلیغ اهداف نهادهای مشابه در فرهنگ
 دیگر کشورها؛
 - قصه‌ها و خاطرات وقف...
 تحقیق در وقفنامه‌ها، با رویکرد زبانی،
 چندین فایده دارد که شاید مهم‌ترین
 آنها آشنایی با ادبیات ویژه‌ای است که
 در دیگر متون، مجال فراخی نیافته
 است. ادبیات وقف، سرشار از واژگان
 مردمی و اسامی خاص و تعبیرهای
 دوره‌ای است و از این جهت منبع
 معتمدی برای محققان زبان فارسی در
 استندهای زبانی و ادبی است.

فرصت‌ها و بهانه‌ها برای ارائه زیباترین
 تحمیدیه‌ها و عبارات دعایی یا ثنایی
 است و رخی از آنها آراسته به انواع
 صنایع ادبی است که معمولاً در دیباچه
 وقفنامه‌ها مجال ظهور یافته‌اند. حجم
 پاره‌ای از وقفنامه‌ها به اندازه کتاب
 و رسائل پر برگ و بار است و گاه با
 گنجینه‌ای از واژگان و تعبیر ادبی
 برابری می‌کنند.

جا دارد که اهل ادب و هنر، وقف را از
 منظرهای زیر نیز بررسی کنند:

- فرهنگ واژگانی وقف یا واژه‌نگاری و
 واژه‌شناسی وقف؛

- بررسی وقفنامه‌ها با رویکرد ادبی؛

- وقف در آثار هنری؛

- پژوهشی در هنرهای تزئینی و
 تجسمی و فنونی که در موقوفات به
 کار رفته است؛

- بررسی زیباشناختی آثار مکتوب وقف،
 اعم از قرآن‌ها، کتب ادعیه، کتب دینی،
 اسناد، دست‌نوشته‌ها و...؛

- بررسی زیباشناختی اماکن و اسناد
 مادی وقف، اعم از بقاع و امامزاده‌های
 متبرکه و مدارس و فرش‌ها و درخت‌ها
 و باغستان‌ها و...؛

- وقف آثار هنری، مانند کتب خطی،

آثار تجسمی، اسناد، فرش...؛